

## Who is the Authentic Man? A Critical Analysis of Mostafa Malekian's Reading of the Notion of Authenticity in accordance with Charles Taylor's View

Mostafa Moradi<sup>1</sup>

Received: 2020/10/25

Accepted: 2020/11/28

### Abstract

The problem tackled in this research is Mostafa Malekian's reading of the notion of authenticity. To do so, I have sought to explore Malekian's views of the notion in his work. I will then draw upon the views of the Canadian philosopher Charles Taylor as a justified reading of the phenomenon of authenticity which takes into account both individual and social dimensions of authenticity to analyze and criticize Malekian's views. The method of research here is that of conceptual analysis, and I have criticized his view with both internal and external methods of criticism. The flaws of Malekian's account include lack of historical insight, confusion of semantic boundaries of concepts, and ignorance of the social dimensions of authenticity.

### Keywords

Authentic man, authenticity, identity, Charles Taylor, Mostafa Malekian.

---

1. PhD, Philosophy of Education, University of Tehran, Tehran, Iran. mmoradi484@ut.ac.ir.

---

\* Moradi, M. (1400). Who is the Authentic Man? A Critical Analysis of Mostafa Malekian's Reading of the Notion of Authenticity in accordance with Charles Taylor's View. *Journal of Naqd va Nazar (Philosophy and Theology)*, 26(101), pp. 65-92. Doi: 10.22081/jpt.2020.58981.1780

---

## انسان اصیل کیست؟ تحلیل انتقادی خوانش مصطفی ملکیان از مفهوم «اصالت» با ابتنا بر دیدگاه چارلز تیلور

مصطفی مرادی<sup>۱</sup>

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۹/۰۹/۰۸

تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۰۸/۰۴

### چکیده

مسئله پژوهش حاضر بررسی انتقادی خوانش مصطفی ملکیان از مفهوم اصیل بودن است. برای این منظور، نخست کوشیده‌ایم آرای ملکیان درباره این مفهوم را در آثار وی و اکاوی کنیم و بیان وی را در این زمینه تشریح نماییم. آن‌گاه در ادامه با ابتنا بر دیدگاه چارلز تیلور، فیلسوف کانادایی، به عنوان خوانشی موجه از پدیده اصالت که به هر دو بُعد فردی و اجتماعی اصیل بودن توجه دارد، دیدگاه‌های مصطفی ملکیان را تحلیل و نقادی کرده‌ایم تا زمینه التفات انتقادی به دیدگاه‌های مطرح در این حوزه ایجاد گردد. روش این پژوهش در تحلیل دیدگاه ملکیان، روش تحلیل مفهومی است و در نقادی وی نیز به دو شیوه نقد درونی و بیرونی بدان پرداخته‌ایم. کاستی‌های قابل توجه در دیدگاه ملکیان عبارت‌اند از: «بی‌بهره‌گی از نگاه تاریخی»، «درهم‌آمیزی مرزهای معنایی مفاهیم» و «نادیده گرفتن ابعاد اجتماعی اصیل بودن».

### کلیدواژه‌ها

انسان اصیل، اصالت، هویت، چارلز تیلور، مصطفی ملکیان.

۱. دانش‌آموخته دکتری تخصصی فلسفه تعلیم و تربیت، دانشگاه تهران، تهران، ایران. mmoradi484@ut.ac.ir

\* مرادی، مصطفی. (۱۴۰۰). انسان اصیل کیست؟ تحلیل انتقادی خوانش مصطفی ملکیان از مفهوم «اصالت» با ابتنا بر دیدگاه چارلز تیلور. فصلنامه علمی پژوهشی نقدونظر، ۲۶(۱۰۱)، صص ۶۵-۹۲.



مفهوم اصالت<sup>۱</sup> یکی از مفاهیم مورد مناقشه در حوزه‌های فلسفه، هنر و ادبیات، اخلاق و تربیت بوده<sup>۲</sup> و بحث‌های به‌نسبت گسترده‌ای را شامل می‌شود.<sup>۳</sup> برخی بر این باورند که طرح و پذیرش گسترده این مفهوم، ناشی از تغییر دیدگاهی است که در فضای فکری-فلسفی مدرن، در باب نگاه به انسان و استعداد‌های درونی وی صورت پذیرفته است؛ بدین معنا که در دوران مدرن، معنابخشی به زندگی، در چرخشی بنیادین از امور متعالی‌ای همچون خدا و کیهان، به دنیای درون و توانایی‌های نهفته در وجود انسان معطوف گردید و زمینه توجه به مفهوم اصالت را فراهم ساخت.<sup>۴</sup> بسیاری از فیلسوفان مدرن، در ایجاد زمینه چنین چرخشی نقش عمده‌ای داشته‌اند که بررسی دیدگاه‌های آنان در فهم چگونگی طرح و گسترش این مفهوم بایسته است.

از میان این فیلسوفان به طور خاص می‌توان از ژان ژاک روسو نام برد. دیدگاه وی در تأکید بر وجدان انسانی و طبیعت نهفته در نهاد همه انسان‌ها، در اندیشه بسیاری از متفکران از جمله یوهان گوتفرید هردر<sup>۵</sup> تأثیرگذار بوده است؛ هردر به صورت‌بندی هویت،<sup>۶</sup> اصالت و برخی مفاهیم مرتبط پرداخت و آرای وی در کنار دیدگاه‌های روسو، الهام‌بخش جنبش رمانتیسم گردید (Taylor, 2003, p. 28). البته باید یادآور شد که خود جنبش رمانتیسم واکنشی به نگاه رادیکال جنبش روشنگری در اتخاذ رویکرد مکانیستی به هستی و انسان بود که در واقع به تمامیت<sup>۷</sup> انسان لطمه زده بود؛ این جنبش،



1. authenticity

۲. دو مفهوم «اصالت» و «اصیل بودن» در این پژوهش به یک معناست و البته با مباحث مربوط به «اصالت وجود» یا «اصالت ماهیت» در فلسفه اسلامی هیچ اشتراک معنایی ندارد.

۳. دو اثر (Trilling, 1972) و (Varga, 2012) اشاره‌هایی درباره پیشینه این بحث به دست داده‌اند.

۴. برای نمونه نک: Trilling, 1972; Taylor, 1989.

5. Johann Gottfried Herder

6. identity

7. wholeness

چرخشی از دنیای برون به دنیای درون بود که در این چرخش، مورد دوم در نسبت با مورد نخست، اصیل و قابل اتکا دانسته شد (Guignon, 2004, pp. 27-30).

بسیاری از فیلسوفان اگزیستانسیالیست از جمله کر کگور، نیچه، سارتر، یاسپرس و هایدگر نیز به رغم تفاوت‌های گاه بسیار عمیق، به اصیل زیستن توجه کرده‌اند. با نظر به اینکه در نگاه این دسته از فیلسوفان، وجود انسان و فردیت<sup>۱</sup> وی بر همه نظام‌های فلسفی و اخلاقی مقدم است، اصیل بودن به معنای توجه به دنیای درون و خودبودن، نقشی اساسی می‌یابد (Flynn, 2006, pp. 74-75). تا آنجا که به تعبیر ملکیان آن را «یگانه فضیلت یا لااقل فضیلت عمده آدمی دانسته‌اند» (ملکیان، ۱۳۹۷، ص ۴۰). آنان فردی را که از انتخاب و زیستن مطابق با واقعیت وجودی خویش می‌گریزد، همانند انسانی می‌دانند که به یک چهره<sup>۲</sup> در توده‌ای از انسان‌ها و یا چرخ دنده‌ای<sup>۳</sup> در ماشین بوروکراسی جامعه بدل خواهد شد و از برخورداری از زندگی اصیل محروم خواهد ماند (Flynn, 2006, pp. 74-75).

باری به نظر می‌رسد باید پذیرفت که اصیل بودن واجد «بار عاطفی مثبتی» شده است (ملکیان، ۱۳۹۷، ص ۳۵) و به طور ناخودآگاه، در داوری‌های ما، فرد اصیل از فرد غیراصیل برتر انگاشته می‌شود؛ ولی همچنین لازم است این پرسش مطرح شود که اساساً فرد اصیل به چه صفاتی متصف است؟ و آیا همه تبیین‌های موجود از فرد اصیل در ساحت معناشناسانه،<sup>۴</sup> در ساحت هنجاری<sup>۵</sup> یا اخلاقی نیز مورد تأیید است؟ این‌ها پرسش‌هایی هستند که در طرح مفهوم اصالت باید مورد توجه قرار گیرند.

نظر به اینکه پدیده اصیل بودن همچون یک «فضیلت» اخلاقی، در فضای فکری و فرهنگی کشور ما نیز وارد شده است و برخی کوشیده‌اند با تألیف و ترجمه برخی آثار،

1. individuality
2. face
3. cog
4. semantic
5. normativity





بدان بپردازند و به زعم خویش، زمینه‌های ارتقای فکری و فرهنگی جامعه ما را فراهم نمایند،<sup>۱</sup> از این رو باید به بررسی و نقادی ابعاد فلسفی و تربیتی این آثار اهتمام لازم انجام پذیرد. یکی از کسانی که در جامعه ما در پی ترویج «فضیلت اصالت» است، مصطفی ملکیان است. وی به‌جداً به گسترش و ترویج این «فضیلت» اهتمام ورزیده است و از همین رو بررسی دیدگاه وی، زمینه توجه بیشتر به مطالب موجود در این حوزه را فراهم خواهد آورد.

فیلسوف مورد تأیید این پژوهش، چارلز تیلور، فیلسوف شهیر کانادایی است که از خوانش قابل دفاعی در این زمینه برخوردار است. نظرگاه‌های تیلور در باب مفهوم اصالت، در میان آثار متعدد وی، به‌ویژه در دو اثر سرچشمه‌های هویت مدرن (Taylor, 1989) و اخلاق اصالت (Taylor, 2003) آمده است. دیدگاه وی، در میانه دو سوی باورمندان و منتقدان افراطی جای می‌گیرد. تیلور در دو کتاب یادشده خوانش‌های فردگرایانه در باب مفهوم اصالت را به‌جد نقادی کرده و کوشیده است خوانشی قابل دفاع از این مفهوم را بازسازی کند. آرای وی در این دو اثر، درباره مفاهیمی همچون، هویت، اصالت، به‌رسمیت‌شناختن<sup>۲</sup> و برخی مفاهیم مرتبط، تقریباً بر اکثر آثار پس از وی در این حوزه تأثیر نهاده و مقالات بسیاری در این زمینه نگارش یافته است؛<sup>۳</sup> از همین رو در پژوهش حاضر، نخست خوانش مصطفی ملکیان در باب مفهوم اصالت، طرح و تبیین خواهد شد و سپس ضمن طرح و تبیین دیدگاه چارلز تیلور، دیدگاه ملکیان مورد نقادی و سنجش قرار خواهد گرفت.

۱. کتاب‌ها و رساله‌های زیادی در این زمینه ترجمه یا نگاشته شده است؛ برای نمونه نک: قاسمیان دستجردی، ۱۳۷۹؛ حبیب‌وند، ۱۳۹۷؛ رایبیز، ۱۳۹۰؛ ترجمه عسکری و خشخو؛ گلوب، ۱۳۹۶، ترجمه صدیقی؛ راجرز، ۱۳۹۵، ترجمه میلانی؛ و گینان، ۱۳۹۲، ترجمه محمد اولی. در این پژوهش، اصل کتاب یادشده با عنوان (Guignon, C., 2004) مورد استفاده بوده است. البته میزان اتقان و وزن فلسفی و فکری این آثار یکی نیست و شرح این نکته، بحثی مستقل می‌طلبد.

## 2. recognition

۳. برای اشاره به دیدگاه‌های سلبی و ایجابی متأثر از دیدگاه تیلور، نک:

Sarid, 2015; Splitter, 2009 & 2011; Degenhardt, 2010; Guignon, 2004; Bonnett & Cuypers, 2002.

## ۱. خوانش مصطفی ملکیان از اصیل بودن

مصطفی ملکیان، اندیشمند ایرانی است که آثار منتشر شده و منتشر نشده‌اش دامنه گسترده‌ای از مسائل و موضوعات را در بر می‌گیرد. با این همه، تمرکز وی به‌ویژه در سال‌های اخیر، بیشتر بر حوزه اخلاق در همه ابعاد آن بوده است و از جمله موضوعات محوری‌ای که سال‌ها از دغدغه‌های فکری وی شده، جمع میان عقلانیت و معنویت است که بنا به ادعای وی، «زندگی نیک» را به ارمغان خواهد آورد (ملکیان، ۱۳۸۹، صص ۲۷۷-۲۷۸)؛ زندگی‌ای که «کمال مطلوب» آن در صورتی حاصل می‌شود که «خوبی»، «خوشی» و «ارزشمندی» آن تضمین شده باشد (ملکیان، ۱۳۹۵). ملکیان به‌صراحت اصیل بودن را «یکی از بزرگ‌ترین فضائل اخلاقی» دانسته است (ملکیان، ۱۳۹۷، ص ۳۹) و به‌طبع از شروط برخورداری از یک زندگی معنوی و در شکل دوم، تأمین خوبی زندگی، آراستگی به این «فضیلت اخلاقی» است.

ملکیان در چندین نوشته و سخنرانی، به موضوع اصیل بودن توجه کرده است. به نظر می‌رسد به دلیل علاقه و تخصص وی در حوزه اخلاق، موضوع اصیل بودن جلوه ویژه‌ای برای وی یافته است: «به نظر بنده توجه دادن به زندگی اصیل بسیار مهم است و اگر بگویم نخستین چیزی که باید به دیگران پیاموزیم این است که زندگی اصیل سپری کنند، هیچ مبالغه نکرده‌ام» (ملکیان، ۱۳۸۱، ص ۲۳۲)؛ همچنین ملکیان در صورت‌بندی پروژه عقلانیت و معنویت خویش، در کنار بیان اصل نخست معنوی زیستن، یعنی اولویت بخشیدن به پرسش «چه باید بکنم؟» که در نسبت با دیگر مسائل الهیاتی و غیرالهیاتی است، مولفه دوم معنوی بودن را اصیل زیستن دانسته است (ملکیان، ۱۳۸۱، ص ۲۳۰).

ملکیان که دلبستگی خاصی به اگزستانسیالیسم دارد<sup>۱</sup> و درس گفتارهایی درباره اندیشه‌های فیلسوفان این نحله ارائه داده است، همگام با آنان، «توده‌ای شدن»،

۱. به‌ویژه در دوره چهارم فکری خویش، بنا به توصیفی که وی از سیر دوره‌های فکری خویش به دست داده است (ملکیان، ۱۳۹۸ الف، ص ۵۵).





«میان‌مایگی» و «زیست عاریتی»<sup>۱</sup> را از رذیلت‌های اخلاقی‌ای دانسته است که فرد باید از آن اجتناب ورزد و بکوشد خودش باشد و به «صرافت طبع» خویش عمل کند. وی حتی آزادی در نگاه این دسته فیلسوفان را در برابر تفریدیابی انسان در جهت عمل به «مقتضای طبع» دانسته است: «مراد اگزستانسیالیست‌ها از آزادی، نه به مفهوم عرفی و سیاسی و فلسفی؛ بلکه به معنای صرافت طبع یا تفرد است؛ به این معنا که هر فردی در هر شرایطی به مقتضای طبع خویش عمل کند...» (ملکیان، ۱۳۷۵، ص ۶۶).

وی در اشاره به اهمیت مفهوم اصیل‌بودن، افزون بر توجه به فیلسوفان اگزستانسیالیست، اندیشه‌های سقراط، مولانا، پاره‌ای از بنیان‌گذاران ادیان و مذاهب و روان‌شناسان انسان‌گرا همچون کارل راجرز را نیز دست‌مایه کار خویش قرار داده است (ملکیان، ۱۳۸۱). از نگاه وی، مفهوم اصیل‌بودن در میان این متفکران، مفهومی یکسان است که صرفاً شیوه بیان آنها در تبیین آن متفاوت است؛ برای نمونه دیدگاه سقراط در بیان این معنا که «زندگی ناآزموده ارزش زیستن ندارد»، به همان اندازه به اصیل‌بودن اشاره دارد که دیدگاه هایدگر در کتاب هستی و زمان به انسان اصیل اشاره دارد.

می‌توان گفت ملکیان در شرح و بیان فضیلت اصالت و چگونگی زایش آن، نگاهی تاریخی ندارد و آن را به منزله مفهومی مشترک با معنای یکسان در میان سنت‌های مختلف فکری و فرهنگی دانسته است. اینکه قرآن پیروی کنندگان از پیشینیان را نکوهش کرده، انسان‌ها را به پاسداشت عقل و برهان فراخوانده است، به همان معنا از اصالت سخن گفته است که مثلاً سارتر و نیچه بدان پرداخته‌اند؛ زیرا ملکیان در پرداختن مفهوم اصالت، تمایز خاصی میان خوانش‌های مختلف از اصالت قائل نشده است.<sup>۲</sup>

ملکیان که در مواجهه با مفاهیم و نظریه‌ها رویکردی تحلیلی دارد، در مقاله‌ای کوشیده است از «ابهام» و «ابهام» موجود در «کاررفت» مفهوم اصالت بکاهد. وی در این نوشته، در پی تمیز نهادن میان پنج نوع کاربرد اصیل‌بودن است و گویا در نهایت بر این

1. vicarious

۲. البته حتی در خوانش فیلسوفان اگزستانسیالیست از اصالت نیز تفاوت‌هایی وجود دارد؛ برای روشن شدن تفاوت خوانش هایدگر از اصالت با خوانش دیگر فیلسوفان اگزستانسیالیست، همچون سارتر، نک: Trubody, 2015.

باور است که این پنج کاررفت، مصادیق یک چیز واحد هستند و آن چیز عبارت است از «صداقت ورزیدن» یا «وفادار ماندن» به خویش. وی در ایضاح نکتهٔ اخیر می گوید:

گویی که در هر انسانی موجود یا شیء یا عین یا ذاتی هست به نام «خود» که انسان می تواند چنان که با دیگران بی صداقتی و فریبکاری در پیش می گیرد، با آن خود نیز بی صداقتی و فریبکاری ورزد و باز چنان که به دیگران خیانت می کند، به آن خود نیز خیانت کند ... (ملکیان، ۱۳۹۷، ص ۴۹).

و اگر پرسیده شود صداقت ورزیدن به خود یا وفادار ماندن به خویشتن، یعنی چه؟ پاسخ وی چنین خواهد بود: «فقط بر اساس فهم خود عمل کردن و فهم خود را مبنای تصمیم گیری های عملی قرار دادن» (ملکیان، ۱۳۸۱، ص ۲۴۶).

ملکیان که به اذعان خود نگاهی یکسره فردگرایانه به هستی دارد، از نظرگاهی روان شناختی، اجتماع را چیزی جز حاصل جمع تعدادی از موجودات و روابط فی مابین آنها نمی داند (ملکیان، ۱۳۹۸ الف، ص ۵۳). وی بر همین شیوه، اصیل بودن را یک فضیلت کاملاً فردی تلقی کرده است: «یگانه فضیلتی»، «عظیم و نادر» که نباید از آن «بی بهره» بمانیم (ملکیان، ۱۳۹۷، ص ۳۴). البته ملکیان اصرار می کند که بر مبنای فهم خویش عمل کردن به معنای ردّ و نفی اقوال و آرای دیگران نیست؛ بلکه بدان معنا است که ما جوایب دلالی باشیم که دیگران برای اقوال و آرای خویش ارائه می دهند و به تعبیر دینی مورد استفاده ایشان، به معنای «ابناء الدلیل» بودن است (ملکیان، ۱۳۸۱).

وی در سخنرانی خویش در دانشگاه کریک کاله ترکیه، با عنوان «تجربه های زیستی»، نخستین نکته ای را که «حاصل تجربهٔ عمر» خویش دانسته، همین اصیل بودن است. وی در آنجا چگونگی جمع میان اصیل بودن و توجه به دیگری را این گونه توضیح داده است:

... زندگی اصیل، یعنی زندگی بر اساس فهم خود، بر اساس احساس عقل و وجدان اخلاقی خود، نه بر اساس پسند و ناپسند مردم، نه بر اساس افکار عمومی، نه بر اساس آنچه نیاکان ما گفته اند ... البته این بدین معنا نیست که من، از علم دیگران، از قدرت فهم دیگران، از عمق فهم دیگران، از تجارب







دیگران استفاده نکنم، نه. من به شما رجوع می‌کنم، از علم شما، از قدرت تفکر شما، از عمق فهم شما، از تجارب شما استفاده می‌کنم؛ اما بالمآل تصمیمی که می‌گیرم بر اساس عقل و وجدان اخلاقی خودم هست (ملکیان، ۱۳۹۸، ب).

وی در ادامه همین سخنرانی و در ارتباط با تجربه زیسته دوم مورد نظر خویش، تأکید می‌کند که «به ارزش داوری‌های دیگران نسبت به خودتان اعتنا نکنید. وظایف اخلاقی خود را انجام دهید؛ اما اینکه داوری دیگران درباره شما چگونه است، مهم نیست». او در بیان نکته خویش با وام‌گیری از تشبیه بودا، انسان را به زیستن همچون کرگدن توصیه کرده که تنها سفر می‌کند و همانند دیگر حیوانات زیست جمعی و گله‌ای ندارد (ملکیان، ۱۳۹۸، ب). در واقع ملکیان به یک نوع فردگرایی عرفانی نظر دارد که مطلوبیت تامی برای وی دارد و می‌توان گفت به باور ملکیان، زیست اجتماعی، صرفاً یک زیست بالعرض است که تا آنجا که می‌شود باید از مضرات آن کاست. در ادامه به سنجش و نقادی دیدگاه ملکیان خواهیم پرداخت و همزمان آرای چارلز تیلور درباره این مفهوم را تشریح خواهیم کرد.

## ۲. تحلیل و نقد دیدگاه مصطفی ملکیان

دیدگاه ملکیان در بیان اصیل بودن بسیار در خور توجه است و به گمان نگارنده برخی از سویه‌های تحلیلی آن، از جمله برشمردن پنج کاررفت اصیل بودن و پیش‌فرض‌های پذیرش هر کدام از این کاررفت‌ها (ملکیان، ۱۳۹۷، صص ۳۴-۵۱)، با این جزئیات سابقه طرح ندارد؛ ولی با این همه، طرح این «فضیلت» در بیان وی، کاستی‌هایی دارد که در ادامه بدان اشاره خواهد شد.

### ۲-۱. درهم‌آمیختگی مرزهای معنایی مفاهیم

پیش از ورود به نقد بیرونی دیدگاه ملکیان درباره مفهوم اصالت، نخستین نقدی که می‌توان به آرای ملکیان در این زمینه وارد دانست این است که اساساً تعریف ملکیان از این مفهوم، تعریفی جامع و مانع نیست. اشاره شد که ملکیان، اصالت را صداقت‌ورزیدبه

خود یا وفادار ماندن به خویشتن تعریف کرده است و تعریف وی از این صداقت و وفاداری، عبارت است از: «فقط بر اساس فهم خود عمل کردن و فهم خود را مبنای تصمیم‌گیری‌های عملی قرار دادن» (ملکیان، ۱۳۸۱، ص ۲۴۶)؛ اما می‌توان پرسید آیا همه ابعاد اصالت بر اساس فهم خویش عمل کردن است؟ در پی‌گیری ادبیات مرتبط با مفهوم اصالت، فیلسوفان دیگری، همچون ملکیان، اصالت را به انتخاب عقلانی از میان گزینه‌ها و عمل کردن بر اساس آن تعریف کرده‌اند؛ برای مثال کاپرز و حاجی، فرد اصیل را فردی می‌دانند که به صورت عقلانی تصمیم می‌گیرد و بر اساس آن عمل می‌کند (Cuypers & Haji, 2007, pp. 78.82). در این تعریف، خودبودن یا اصیل‌بودن حاکی از مسئولیت اخلاقی فرد در انجام‌دادن عمل بر اساس فهم درونی و درست خویش می‌باشد.

در نقد این رأی می‌توان گفت که تعریف ارائه‌شده از سوی ملکیان و برخی دیگر، در واقع همان تعریف استقلال یا خودفرمائی<sup>۱</sup> است؛ زیرا طبق تعریف دیردن:<sup>۲</sup>

یک فرد تا اندازه‌ای مستقل است که آنچه وی در حوزه‌های مهم زندگی، بدان می‌اندیشد و عمل می‌کند، بدون ارجاع به فعالیت ذهنی وی، قابل توضیح نباشد؛ بدین معنا که توضیح اینکه چرا وی این‌گونه می‌اندیشد و عمل می‌کند، باید در بر دارنده ارجاع به انتخاب‌ها، تأملات،<sup>۳</sup> تصمیم‌ها، بازاندیشی‌ها،<sup>۴</sup> قضاوت‌ها، طرح‌ها و استدلال‌های وی باشد (Bonnett & Cuypers, 2002, p. 327).

با این وصف، این پرسش جای طرح دارد که اگر اساساً اصالت همان استقلال است، یا بنا به نظر پیترز، فیلسوف تعلیم و تربیت، اصالت در دل استقلال قرار دارد و یکی از شروط ایجاد استقلال عقلانی است (Bonnett & Cuypers, 2002, pp. 327.328)، اساساً چرا نباید همان مفهوم استقلال یا استقلال عقلانی جایگزین مفهوم اصالت گردد؟ و طرح مفهوم اصالت از چه اهمیتی برخوردار است؟

- 
1. autonomy
  2. Dearden
  3. deliberations
  4. reflections



نظر



چنانکه سرید به درستی اشاره کرده، اصالت چیزی بیش از عقلانی بودن و عقلانی عمل کردن است (Sarid, 2015, p. 482). اصالت چنانچه از واژه آن نیز بر می آید، به معنای خودبودن است؛ خود واقعی که این خود شامل ابعاد فعال و منفعلی است که هر دو باید دیده شود. فرد اصیل از یک سو، بنا به توانایی‌های درونی خویش اقدام می‌کند و دست به آفرینش و سازندگی می‌زند؛ ولی از سویی، خویشتن وی، خویشتنی است که در تعامل با دیگران معنا می‌یابد. وارگا، در تمایز میان استقلال فردی و اصالت، به این نکته این‌گونه اشاره کرده است:

... اصالت حوزه گسترده‌تری را در نسبت با استقلال فردی در بر می‌گیرد. آن همچنین سیاق<sup>۱</sup> پابندی ما به افق جمعی معنا می‌باشد؛ ارتباط پیچیده‌ای از آنچه ما با تمام وجود بدان التفات داریم با خیرهای متعالی کارگزاری<sup>۲</sup> که ممکن است در چیزهایی که ما بدان التفات داریم، محدودیت ایجاد کند و احساسی از پاسخگویی به چیزی «برتر» هر زمانی که به چیزی بنیادی در درون خویش پاسخ می‌دهی (Varga, 2012, p. 83).

این نکته دقیق است که در تحلیل ملکیان از این مفهوم، غفلت شده است. به نظر می‌رسد خطای رخ داده ناشی از ندیدن ابعاد اجتماعی فضیلت اصالت و نگرستن بدان همچون امری فردی است که نقد پایانی این نوشته به خوانش ملکیان خواهد بود.

## ۲-۲. بی‌بهرگی از نگاه تاریخی

چنانچه اشاره شد، در بیان ملکیان نگاه تاریخی وجود ندارد؛ گویی مفهومی یکسان با عنوان اصیل بودن در طول تاریخ میان متفکران وجود داشته است که هر یک به نحوی و شاید با تفاوت‌هایی بدان توجه نشان داده‌اند؛ اما به نظر می‌رسد مفهوم اصیل بودن در فرهنگ مدرن غرب به گونه‌ای طرح شده است که شاهد یک چرخش اساسی نسبت به گذشته خود بوده است. عمومیت یافتن اصیل بودن در فرهنگ غرب، به تعبیر تیلور، از

1. manner

2. agent-transcending goods

کارهای فیلسوفانی همچون روسو و هردر تأثیر پذیرفت که با تأثیرگذاری در نهضت رمانتیسم، موجب شکفتگی و پذیرش گسترده آن گردید.

به باور تیلور، پدیده اصیل بودن، با ویژگی‌های مفهومی آن، پدیده‌ای مدرن است (Taylor, 2003, p. 25)؛ هرچند گویی شواهدی از عطف نظر متفکرانی همچون سقراط و افلاطون و برخی دیگر به این پدیده نیز وجود دارد (Splitter, 2009, p. 136)؛ ولی همچنان که تیلور و دیگران یادآور شده‌اند، آن چیزی که در آثار این متفکران از توجه به درون و کشف دنیای درون گفته شده، در بستری کاملاً متفاوت از آن چیزی است که در دنیای مدرن بدان توجه شده است (Guignon, 2004, pp. 7-10)؛ از این رو به زعم وی، ضروری است تحلیلی تاریخی از چگونگی نفوذ فرهنگ اصالت در ناخودآگاه انسان مدرن به دست داده شود.

در نگاه تیلور، اصالت از ابعاد تاریخی هویت انسان غربی است.<sup>۱</sup> مراد وی از ابعاد تاریخی هویت انسان‌ها، اشاره به آن ابعادی از ویژگی‌های انسانی است که متأثر از عوامل متنوع اقلیمی، قومی و فرهنگی بوده، ویژه فرهنگی است که فرد در آن بالیده است و الزامی ندارد که دیگر فرهنگ‌ها نیز واجد آن ویژگی‌ها باشند (Abbey, 2000, p. 66)؛ برای نمونه انسان غربی، انسانی بریده یا رها<sup>۲</sup> از هر آن چیزی است که التزام می‌طلبد (Taylor, 1989, pp. 21 & 389). انسان غربی، تنها خود را سرسپرده عقل می‌داند و بس؛ همچنین انسان مدرن، اصالت را به سوژه می‌دهد و از هر نوع معنایی مبتنی بر «نظم کیهانی»<sup>۳</sup> بریده است؛ بدین معنا که برای معنایابی از هر آنچه برون<sup>۴</sup> از اوست، به دنیای درونی‌اش<sup>۵</sup> عطف نظر کرده است (Taylor, 1989, p. X; idem, 2003, p. 26). در همین موضع

۱. از نگاه تیلور هویت دارای دو بُعد هستی‌شناختی و تاریخی است. مراد از بُعد هستی‌شناختی، وجوه ثابت انسان‌ها، فارغ از تفاوت‌های اقلیمی و فرهنگی است که عبارت‌اند از: خودتفسیرگری (self-interpretation)، زبان‌مندی، برخورداری از خودهای گفت‌وگویی (dialogical self) و برخورداری از توانایی ارزشیابی قوی (strong evaluation) (Taylor, 1985, pp. 13-45).

2. disengaged
3. cosmic order
4. outward
5. inward





است که بر موضوع اصیل بودن یا به تعبیر دقیق‌تر، «خودبودگی»<sup>۱</sup> به عنوان یک ارزش در فرهنگ غرب تأکید شده است (Taylor, 2003, p. 18).

تیلور بخش دوم کتاب سرچشمه‌های خود (Taylor, 1989) را به شرح روند تاریخی شکل‌گیری چنین ویژگی و گرایشی در هویت انسان مدرن اختصاص داده است. وی به لحاظ تاریخی، زمینه‌های شکل‌گیری چنین چرخشی را تا زمان آگوستین به عقب برده است (Taylor, 1989, p. 130)؛ آنجا که آگوستین با چشم‌پوشی از دیگر چیزها با خود به نجوا نشسته و خاستگاه خیر و شر را در درون خویش می‌جوید. به باور آگوستین، راه سعادت و رستگاری، یعنی پیوند با خداوند، از درون آغاز می‌شود. این بدان معناست که او در درون خویش در پی خدا می‌گردد. البته از نظر تیلور، فیلسوفان پیش از آگوستین یکسره به درون و ابعاد آن بی‌توجه نبوده‌اند؛ ولی این بازگشت و چرخش بنیادی (Radical reflexivity) به درون و مخاطب قراردادن و عینیت‌بخشیدن به خود، با آگوستین آغاز شده است (Taylor, 1989, p. 131).

تیلور همچنین به روسو اشاره کرده که همچون آگوستین، به دنیای درون روی آورده است. روسو در دنیای درون انسان، وجدان اخلاقی را می‌یابد که الهام‌بخش رفتارهای انسان تواند بود (Abbey, 2000, p. 85). روسو با رد دیدگاه‌های الهیاتی آگوستین، از جمله گناه ابدی و نیز با اصالت‌دادن به صرف صدای درونی انسان، مبنای توجه بی‌قید و شرط به درون انسان به عنوان منبع هرگونه اخلاق را پی‌ریزی کرده است (Taylor, 1989, p. 375). روسو که به‌ویژه با انقلاب علمی آن دوران سر‌ناسازگاری داشت، بر این باور بود که اصالت‌دادن به عقل ابزاری و پی‌ریزی همه چیز بر مبنای سود و زیان، اثر مهلکی بر عواطف و وجدان درونی انسان خواهد داشت. وی راهکار‌هایی از چنین وضعیتی را تکیه بر وجدان اخلاقی انسان دانسته است (Abbey, 2000, pp. 85-86). روسو با اتکا به آزادی پیشینی انسان، چیزی که تیلور آن را

۱. اصیل بودن چنانچه معادل «authenticity» دانسته شود، معنای دقیق «خودبودن» را می‌رساند. این واژه ساخته شده از پیشوند یونانی -auto، به معنای خودبودن است و در برابر جعلی بودن و ساختگی بودن به کار می‌رود و فرد اصیل (authentic) نیز کسی است که آن چیزی باشد که به‌واقع هست؛ یعنی خودش باشد.

«آزادی قاطع فردی»<sup>۱</sup> نامیده است، هدف اخلاق را تکیه انحصاری انسان بر خود و صدای وجدان خویش دانسته است. با تکیه بر این آزادی، فرد باید بر تمام اقتضانات و فشارهای بیرونی فائق آید و با تکیه بر وجدان اخلاقی خویش، خود را به سوی تکامل اخلاقی راهبری نماید.

به باور تیلور، کشف دنیای پر رمز و راز درون و «عمق درونی»، از پدیده‌هایی است که با این گستره و دقت برای انسان‌های غیر مدرن تصورناپذیر بود. تیلور توجه به انسان و اصالت دادن به نیروهای درونی او را، پیش فرض مشترک فیلسوفان مدرن بر شمرده است (Taylor, 2003, p. 24)؛ چنانچه مثلاً دکارت در شک دستوری خویش، تنها با تکیه بر قدرت اندیشه خود و در یک فرایند درون‌نگری توانست به اثبات دیگر چیزها دست یابد (Taylor, 1989, p. 131) و کانت، معیار اخلاق را در درون انسان پایه‌گذاری کرد و وجدان اخلاقی انسان را معیار هر گونه اخلاقی زیستن دانست (Taylor, 1989, p. 121).

به باور تیلور، هر در با الهام‌گیری از روسو و دیگر فیلسوفان مدرن مفهوم اصیل بودن را طرح کرد و بسترهای عمومیت‌بخشی به این مفهوم در ناخودآگاه انسان مدرن را فراهم آورد. از نگاه هر در، افراد انسانی، حدود آ و ویژگی خاص خود را دارند که باید در صدد کشف آن برآیند (Taylor, 2003, p. 28). در واقع انسان مدرن به دلیل بریدن از هر گونه معنایی خارج از خود، برای مقابله با بحران معنا و سرگشتگی، به دنبال سرچشمه و زبانی برای معنابخشی به زندگی خویش بود که این مهم با کارهای روسو، هر در و نهضت رمانتیسم که متأثر از این فیلسوفان بود، به دست آمد و پی‌گیری این دیدگاه به طرح گسترده و پذیرش عمومی پدیده اصیل بودن در فرهنگ مدرن انجامید.

با این وصف می‌توان گفت یکسانی تاریخی فرض شده در اشاره به مفهوم اصیل بودن در نگاه ملکیان، فاقد وجاهت تاریخی است؛ برای مثال توجه به خود و کشف معنا در درون خود در نگاه روسو، از پیشروان اندیشه اصیل بودن، با نگاه مولانا

1. self determining freedom

2. measure





که هستی را در قید و بند خداوند می‌داند که بدون اتکا بدو نمی‌توان جایگاه خویش را در هستی یافت و از زندگی‌ای معنابخش برخوردار بود، بسیار متفاوت است؛ اولی احالۀ به بیرون را موجب تباهی فرد می‌داند؛ ولی دومی بدون رجوع و اتکا به هستی متافیزیکی‌ای که انسان صرفاً در شناخت و فهم نسبت خود با آن هستی می‌تواند جایگاه خویش را درک کند، معنایابی را ناممکن می‌داند.

یا در نمونه‌ای دیگر که مورد اشاره ملکیان نیز بوده است، میان دیدگاه سقراط در بیان اینکه «خودت را بشناس» با دیدگاه فیلسوفان مدرن، تفاوتی مبنایی وجود دارد؛ چنانچه یکی صرفاً به درون خویش نظر دارد و دیگری به درونی که معنای آن در نسبت با برون مکشوف خواهد شد:

براساس خوانش افلاطونی از سقراط، انسان‌ها همچون پاره‌هایی از یک کل کیهانی وسیع‌تر مورد ملاحظه قرار می‌گیرند که در شبکه‌ای کیهانی از روابط، برخوردار از جایگاهی هستند که در آن هر چیزی - وجودش به عنوان موجودی خاص - به وسیله جایگاه و کارکرد آن در آن کل وسیع‌تر تعیین می‌شود؛ ... بنابراین شناخت خود، در درجه اول به معنای شناخت چیستی جایگاه تو در طرح چیزهاست؛ [طرحی که] در آن چیستی تو و چیستی آن چیزی که باید بشوی، پیش‌تر به وسیله نظم کیهانی به دست داده شده است (Guignon, 2004, pp. 7-8).

این نگاه تاریخی، دقیقه‌ای است که در نگاه ملکیان مغفول واقع شده است و خواننده آثار ملکیان در ابتدا با صرف اتکا به توصیف ملکیان از این مفهوم، دچار بدفهمی خواهد شد. شاید بیان شود که ملکیان در شرح فضیلت اصالت، معنای مورد نظر خویش از این مفهوم را در نظر دارد و الزامی در یکسان‌بودن معنای مورد نظر وی با سیر تطورهای تاریخی این مفهوم وجود ندارد؛ ولی باید دانست که وقتی اندیشمندی به مفهوم خاصی اشاره می‌کند و به معادل آن در ادبیات فرهنگی نیز تصریح می‌کند، باید دست کم به اجمال به تفاوت‌ها و تطورات مفهومی آن اشاره‌هایی داشته باشد و راه را بر بدفهمی‌های احتمالی ببندد؛ دقیقه‌ای که به نظر می‌رسد در تحلیل ملکیان از این مفهوم به کلی غایب است.

## ۲-۳. نادیده گرفتن ابعاد اجتماعی اصیل بودن

به نظر می‌رسد ضعف اساسی بیان ملکیان از اصالت، ندیدن ابعاد اجتماعی آن است. برای طرح این انتقاد و به دلیل اهمیت بیشتر آن، در ادامه نخست، به شرح وافی دیدگاه تیلور درباره ابعاد مختلف اصالت می‌پردازیم و سپس آرای ملکیان را در این زمینه نقد و بررسی خواهیم کرد.

برای بیان دیدگاه تیلور در باب مفهوم اصالت، باید دانست که وی دیدگاه خویش را در برابر دیدگاه‌های مطرح و شایع در باب این مفهوم طرح کرده است. وی در کتاب اخلاق اصالت (Taylor, 2003)، کوشیده است با نگاهی تاریخی-تحلیلی، ضمن آسیب‌شناسی تلقی‌های مختلف و گاه ناصواب از این مفهوم، برداشت دفاع‌پذیری از این مفهوم ارائه دهد. موضع وی در میانه دو طیف طرفداران سرسخت زندگی اصیل و منتقدان آن قرار دارد. در یک سوی طیف، طرفداران بیشتر لیبرال این دیدگاه بر این باورند که اخلاق اصالت به معنای به رسمیت شناختن حقوق فردی دیگران در ساختن و رقم‌زدن هویت خود می‌باشد. هر فردی این حق را دارد که آن نوع زندگی‌ای را که سازگار با ویژگی‌های درونی خویش می‌یابد، تکامل بخشد و هیچ‌کسی حق تحمیل سبک زندگی خود بر دیگری را ندارد. به بیان تیلور در این دیدگاه، نوعی از نسبت ساده‌انگارانه<sup>۱</sup> نهفته است (Taylor, 2003, p. 13).

در نگاه ساده‌انگارانه به اصیل بودن، فردیت و تحقق خود<sup>۲</sup> بخش جدایی‌ناپذیر زندگی تک‌تک افراد خواهد بود. در این حالت، هیچ معنا و افق اخلاقی بیرونی نباید به فرد تحمیل شود و نمی‌توان از زندگی برتر یا بهتر سخن گفت. بهترین زندگی آن است که خاستگاه آن کاملاً درون فرد باشد و فرد بدون هرگونه تأثیرپذیری از جامعه و فشار دیگران خود به تحقق آن مبادرت ورزد؛ این همان چیزی است که با نظر به دیدگاه منتقدان این روایت از اصیل بودن، می‌تواند به خودشیفتگی<sup>۳</sup> و

1. glib relativism
2. self-fulfillment
3. narcissism



نظر





لذت‌باوری<sup>۱</sup> بینجامد. تیلور این خوانش از اصالت را خوانشی فرومایه<sup>۲</sup> از آن قلمداد کرده، به تبع آن را مردود دانسته است (Taylor, 2003, pp. 13-16).

تیلور خوانش فرومایه از اصالت را در نتیجه رواج دیدگاه لیبرالیسم بی‌طرف یا خنثی<sup>۳</sup> می‌داند که یکی از باورهای مرکزی آن این است که جامعه لیبرال، بایستی نسبت به پرسش از مؤلفه‌های سازنده یک زندگی خوب سکوت پیشه کند و آن را به تک‌تک شهروندان بسپارد تا به شکلی که شیوه خاص خود آنان است، آن را تحقق بخشند. وی بر این باور است که این دیدگاه که لیبرال‌های سرسختی همچون دورکین<sup>۴</sup> و کیملیکا<sup>۵</sup> در زمره مدافعان آن هستند، راه را بر هرگونه نقد و بررسی آن می‌بندد. به باور تیلور وقتی بررسی مؤلفه‌های یک زندگی خوب از عرصه بحث‌ها و نقدهای عقلانی خارج شود، راه بر سوژه‌محوری اخلاقی<sup>۶</sup> گشوده خواهد شد و در این صورت، افراد خویشین خویش را تنها مناط عقلانی یا اخلاقی بودن عملکرد خود خواهند دانست و هر نوع داوری، خارج از اندیشه و احساسات فردی خویش را مردود خواهند دانست (Taylor, 2003, pp. 17-21).

از سوی دیگر، تیلور دیدگاه منتقدانی<sup>۷</sup> را که آرمان اصالت را در بست مردود دانسته، هیچ‌گونه جنبه مثبتی در آن نمی‌یابند نیز نمی‌پذیرد. از نظر گاه وی، آرمان اصالت واجد جنبه‌های ارزشمندی است که نباید نسبت بدان بی‌توجه بود؛ به بیان او «با خود رو راست بودن» آرمانی است که واجد ارزش است و نمی‌توان آن را نادیده انگاشت (Taylor, 2003, p. 15).

1. hedonism

2. debased

3. liberalism of neutrality

4. Ronald Dworkin

5. Will kymlicka

6. moral subjectivism

۷. از جمله این منتقدان که مورد اشاره تیلور است، دیدگاه آلن بلوم در کتاب بسته‌شدن ذهن آمریکایی (۱۳۹۶)، ترجمه مردیها) می‌باشد.

اینکه به خواسته‌ها، احساسات و عمل کرد فرد توجه شود و فرد آنها را سرکوب نکند، فی نفسه امری ارزشمند است و نمی‌بایست نکوهش شود. بنا به نظر تیلور، خوانش‌های ناصواب از این دیدگاه بایستی نقادی شوند، نه آرمان اصالت به طور کلی؛ برای نمونه وی این واقعیت را که فردی جلوی فشار دیگران و یا به طور کلی جامعه، می‌ایستد و برداشت خود از مسائل را زیرپا نمی‌گذارد، امری در راستای فضیلت‌های اخلاقی می‌داند (Taylor, 2003, pp. 62,63).

ولی از سوی دیگر در درون ما غریزه‌ها و امیالی وجود دارد که اخلاقی‌زیستن، متضمن مهار کردن آنهاست و اصیل‌بودن، اگر بدین معنا باشد که این غریزه‌ها و امیال مورد تأیید قرار گیرند، به یقین مخالف اخلاق خواهد بود؛ برای نمونه نیچه در تأکیدی که بر خودبودن و ساختن خویش - آن چنان که هست - دارد، اخلاقی‌بودن را مخالف اصیل‌بودن می‌داند؛ زیرا برخی از ابعاد وجودی ما در اخلاقی‌زیستن به محاق خواهد رفت و نیچه آفرینش تمام وجه انسان را خواستار است؛ از همین رو با اخلاقی‌زیستن سرِ ناسازگاری دارد (Taylor, 2003, pp. 65-66).

در نمونه‌ای دیگر تیلور دیدگاه‌های متفکران پست مدرن را که در آن افق‌های معنا<sup>۱</sup> را بی‌اعتبار می‌سازند و اصیل‌بودن را با خلاقیت و بازآفرینی پیوند می‌زنند و جنبه‌های اخلاقی و اجتماعی آن را به فراموشی می‌سپارند، مردود دانسته است. بنا به رأی تیلور، قرائت مورد نظر پست مدرن‌ها از اصالت، خوانشی منحرف<sup>۲</sup> از اصیل‌بودن است (Taylor, 2003, pp. 66,67).

تیلور برای پیش‌گیری از جنبه‌های منفی اصیل‌بودن و برجسته کردن ابعاد مثبت آن، به دو واژه یونانی پوئیس<sup>۳</sup> به معنای آفریدن، و میمیس<sup>۴</sup> به معنای تقلید کردن متوسل شده است. وی اشاره می‌کند که در عصر مدرن، بر خلاف دوران پیشامدرن، پافشاری

1. horizons of significance
2. deviant form
3. poiesis
4. mimesis





بیشتری بر پوئیس صورت می‌پذیرد. چه در هنر و چه در اخلاق، آن چیزی اصیل دانسته می‌شود که یکسره آفرینش باشد و نه تقلیدی از چیز دیگر؛ برای مثال هنر اصیل در فرهنگ غرب، هنری است که هیچ‌گونه همگونی و همسانی از طبیعت در آن نباشد؛ چنانچه در گذشته این‌گونه بود؛ بلکه باید آفرینشی باشد از تجربه زیسته فرد هنرمند؛ ولی به باور تیلور، اصیل بودن، برای رهایی از ابعاد منفی اشاره‌شده و احتراز از بدل‌گشتن به نوعی خودبسندگی، نباید به میمسیس به معنای باورمندی به افق‌های معنایی و اخلاقی و گشودگی به آرای «دیگران»، بی تفاوت باشد. وی بر این دقیقه پای فشرده است که التفات صرف بر جنبه‌های آفرینشی اصالت و فراموش کردن جنبه‌های تقلیدی آن، زمینه‌ساز انحراف این پدیده از معنای درست و قابل دفاع آن شده است (Taylor, 2003, pp. 62-69).

وی در بیان دیدگاه ایجابی خویش، به هر دو بُعد اصیل بودن نظر افکنده است که به تعبیر سرید (Sarid, 2015, p. 480)، می‌توان آنها را ابعاد فعال و منفعل اصالت نام نهاد:

خلاصه اینکه می‌توان گفت که اصیل بودن دارای ویژگی‌های زیر است:

الف) متضمن (۱) آفرینش، سازندگی و نیز کشف و جستجو؛ (۲) نوآوری است؛ و (۳) دربردارنده مخالفت با قواعد اجتماعی و حتی بالقوه مخالفت با آن چیزی است که ما آن را اخلاق می‌شناسیم؛

ب) مقتضی (۱) گشودگی به افق‌های معناست (در غیر این صورت، آفرینش، زمینه‌ای را که آن را از بی معنایی نجات می‌دهد، از دست خواهد داد)؛ (۲) دربردارنده تعریف خود در گفتگو می‌باشد. این اقتضانات که ممکن است با یکدیگر در تعارض نیز باشند، باید اجازه اثرگذاری پیدا کنند و برتری دادن ساده‌انگارانه یکی از آنها بر دیگری باید خطا دانسته شود (Taylor, 2003, p. 66).

تیلور با تأکید بر ابعاد منفعل یا تقلیدی (میمسیس) اصیل بودن، در پی به رسمیت شناختن سویه‌های هستی‌شناختی هویت انسان، از جمله زبان‌مند بودن و برخورداری از هویت گفتگویی است. وی با تأثیرپذیری از زبان‌شناس روسی،

میخائیل باختین<sup>۱</sup> تفسیرگری انسان را یک منولوگ نمی‌داند؛ بلکه آن را در شکل دیالوگ می‌بیند. مراد وی را می‌توان این‌گونه شرح داد که با وصف اینکه زبان موضوعی اجتماعی و زبان‌آموزی کنشی اجتماعی است و هیچ انسانی نمی‌تواند زبانی خاص به خود داشته باشد، از این‌رو ما همواره در شبکه‌هایی از مخاطبان<sup>۲</sup> هستیم (Abbey, 2000, pp. 67.68)؛ در این موضع، تیلور با پیروی از جورج هربرت مید،<sup>۳</sup> شبکهٔ مخاطبان را افراد مهم<sup>۴</sup> تعریف می‌کند؛ افرادی همچون پدر و مادر که زندگی ما پیوسته، چه به جهت سلبی و چه به جهت ایجابی، در گفتگویی درونی با آنان شکل می‌یابد. وی صرفِ بودن ما و هویت داشتن ما را وابسته به این گفتگو می‌داند:

فرد نمی‌تواند بدون ارتباط با دیگری، کسی شود. من تنها در ارتباط با مخاطبان معینی، کسی هستم: به یک شیوه در ارتباط با آن کسانی که در گذشته، مباحثه با آنها برای رسیدن به تعریفی از خود ضروری بوده است و به شیوه‌ای دیگر، در ارتباط با کسانی که اکنون در تلاش مستمر من برای به‌دست آوردن زبانی برای فهم خود، حیاتی هستند؛ هرچند این دو شیوه می‌توانند هم‌پوشانی داشته باشند. خود تنها در شبکه‌هایی از مخاطبان می‌تواند وجود داشته باشد (Taylor, 1989, p. 36).

از همین‌رو اصیل بودن به معنای خودبودن و مطابق فهم خود عمل کردن، اساساً نمی‌تواند به «دیگری» بی‌تفاوت باشد. به نظر تیلور، هر تفسیری از اصیل بودن باید جایی برای گشودگی نسبت به دیگری بگشاید؛ این در حالی است که در بسیاری از تحلیل‌های صورت گرفته از جمله تحلیل ملکیان، ابعاد منفعل اصیل بودن غایب است. با این وصف، حتی اگر تعریف ملکیان، از اصیل بودن، مبنی بر اینکه فرد اصیل، فردی است که به فهم خویش وفادار است و بر اساس آن عمل می‌کند پذیرفته شود،

1. Mikhail Bakhtin
2. webs of interlocutors
3. George Herbert Mead
4. significant others





پرسش این است که خویشتن انسان، خود سازه‌ای اجتماعی است که در تعامل با دیگران شکل می‌گیرد؛ از این رو این «دیگران» را نمی‌توان از معنای اصالت حذف کرد؛ به همین دلیل بسیاری از متفکران هویت را امری ارتباطی می‌دانند (Splitter, 2009 & 2011) و انسان را فرد در میان دیگران تعریف می‌کنند، نه فرد منفرد (Splitter, 2007, pp. 275-280). این نکته‌ای است که پژوهش‌های شناختی نیز بر آن صحیح گذاشته‌اند (Gallagher, 2013, pp. 1-7).

به طبع تأکید ملکبان بر عمل بر اساس فهم فردی، الزاماً به معنای وازنش ابعاد اجتماعی هویت انسانی نیست؛ بلکه تأکید مضاعف بر نقش آفرینی انسان در اجتماع و دوری از زندگی عاریتی است؛ همچنان که وی به نکاتی درباره استفاده از دانش و عمق فهم دیگران اشاره کرده است؛ ولی با این همه می‌توان گفت ملکبان به ابعاد منفعل اصیل بودن، یعنی گشودگی به افق‌های معنایی در نگاه دیگران اشاره‌ای نکرده است؛ به عبارت دیگر به باور او تعامل با دیگری باید به قدر ضرورت و آن هم برای استفاده از دانش آنان باشد که در غیر این صورت، باید همچون کرگدن تنهایی زیستن را سرلوحه زندگی خویش قرار دهد. بی‌توجهی ملکبان به ابعاد اجتماعی زندگی انسان‌ها و تقلیل روان‌شناختی همه مسائل، پیش‌تر نقد و بررسی شده است (محدّثی، ۱۳۹۴) که به ظاهر همین کاستی در تحلیل وی از اصالت نیز اثر خویش را بر جای گذاشته است.

گینان به درستی اشاره کرده است که در تقسیم‌بندی فضیلت‌های اخلاقی، برخی از فضایل همچون خویشتن‌داری<sup>۱</sup> در زمره فضایل فردی، برخی همچون عدالت، فضیلتی اجتماعی، و برخی دیگر همچون احترام به خود یا درست‌کرداری<sup>۲</sup> هم فردی و هم اجتماعی هستند. از نگاه گینان، اصالت از جمله فضیلت‌های نوع اخیر است که ابعاد اجتماعی و فردی را توأمان در خود دارد و نمی‌توان همچون ملکبان کفه ابعاد فردی آن را چنان سنگین کرد که ابعاد اجتماعی آن به محاق رود.

این نکته را نیز می‌توان افزود که اگر بُعد اجتماعی اصیل بودن را به استفاده دانشی از

1. temperance

2. integrity

دیگران محدود کنیم، راه را برای میدان‌داری نسخهٔ فرومایهٔ اصیل بودن خواهیم گشود. با پذیرش خوانش ملکیان از اصالت، فردی خودشیفته یا متکبر می‌تواند با اتکا به فهم و درک ناقص خویش، آرای دیگران را واقعی نهد و در مقابل خود را فردی اصیل و واقعی بداند. چنین فردی با سنجه‌ای که ملکیان از فرد اصیل به دست می‌دهد، قابل تخطئه نیست؛ زیرا او می‌پندارد که فهم وی، فهم درست است و دیگران بر خطا هستند و از همین رو به داوری آنها اهمیتی نمی‌دهد و بنا به فهم خویش عمل می‌کند. روشن است که چنین مشربی می‌تواند پیامدهای ناگواری داشته باشد.<sup>۱</sup> به ویژه در جامعهٔ ما که فرهنگ کار گروهی، انتقادپذیری و گفتگوی مناسب از نقاط ضعف بسیاری از ایرانیان است (فراستخواه، ۱۳۹۵، ص ۲۱)، دیدگاه ملکیان می‌تواند تالی فاسدهای بسیاری داشته باشد. هر فردی با صرف بیان اینکه من به خود وفادار هستم، می‌تواند تنها دیدگاه‌های خویش را درست بینگارد و براساس آن عمل کند و به توصیه‌های بعدی ملکیان، مبنی بر استفاده از «عمق فهم» دیگران واقعی نهد؛ زیرا بهره‌گیری از دانش و بصیرت دیگران در جایی معنا می‌یابد که فرد بر ضرورت تعامل با دیگران وقوف یافته باشد؛ ولی در شرایطی که «خودمداری» ویژگی عمومی مردمان یک دیار باشد (فراستخواه، ۱۳۹۵، ص ۲۰)، اگر وزنهٔ اصالت در ابعاد فعال آن سنگین‌تر باشد، فروغلطیدن به دامان نسخهٔ فرومایهٔ اصالت ناگزیر به نظر می‌رسد.

## نتیجه‌گیری

در پژوهش حاضر به نقد خوانش مصطفی ملکیان از «فضیلت اصالت» پرداختیم. برای این منظور، دیدگاه چارلز تیلور، فیلسوف اجتماع‌گرای کانادایی را همچون دیدگاهی قابل دفاع شرح و تبیین کردیم و کوشیدیم بر مبنای آن، برخی بدفهمی‌ها در

۱. البته ملکیان از جمله فیلسوفان اخلاقی است که با شدت تمام به رذیلت‌های اخلاقی همچون تصب و خودشیفتگی اشاره دارد؛ برای نمونه نک: مقاله «گفتگوی تمدن‌ها: تجمل یا ضرورت فرهنگی» در: ملکیان، ۱۳۹۰، صص ۱۲۷-۱۵۵؛ ولی در اینجا بحث بر سر تالی فاسد باور به دیدگاه ملکیان و تفسیری است که مخاطب می‌تواند از سخنان وی داشته باشد؛ نه رأی نهایی وی دربارهٔ چنین رذیلت‌هایی.





صورت‌بندی فضیلت اصالت را که در فضای فکری و فرهنگی غرب نیز سابقه داشته و تیلور نیز به نقادی آن پرداخته است، مطرح کنیم و انتقادهایی را با هدف تصحیح خوانش‌های یک‌سویه از این مفهوم، همچون خوانش ملکیان ارائه دهیم؛ از جمله این سوءفهم‌ها می‌توان به تفسیر اصیل‌بودن به بریدگی از دیگران و تکیه صرف بر مفاهیمی همچون «خودآفرینی»<sup>۱</sup> و اتکای به درک و فهم خویش اشاره کرد که می‌تواند زمینه‌ساز خودبستگی فردی و بی‌نیازی افراد جامعه از یکدیگر شود. دیدگاه مصطفی ملکیان، به دلیل بی‌توجهی به ابعاد اجتماعی اصیل‌بودن، از بدفهمی یادشده برکنار نمانده است و خطاهایی در نوع تعریف و صورت‌بندی این مفهوم در دیدگاه وی راه یافته است که می‌تواند دستمایه خوانش‌های فرومایه از این مفهوم گشته، دلالت‌های ناخواسته و نامیمونی را در پی داشته باشد.

دقیقه مهم در توجه به حوزه دلالت‌ها یا حوزه هنجاری این است که باید به دیالکتیک میان دو بُعد میمسیس و پوشیسیس اصیل‌بودن توجه شود؛ برای نمونه در نگاه تیلور فرد اصیل، فردی است که افزون بر اینکه به خود وفادارست و پاسبان فهم و درک خویش را می‌دارد و اسیر اقتضانات بیرون از خویش نیست، ولی همزمان گشودگی لازم به سوی درک‌ها و فهم‌های دیگران را دارد. این دیالکتیک از یک‌سو مانع ایجاد زندگی عاریتی و وابستگی به دیگران خواهد شد و از سوی دیگر از خودبستگی و خودمحوری فرد جلوگیری خواهد کرد. این نکته دقیقی است که در صورت‌بندی این مفهوم در کشور ما، از جمله صورت‌بندی مصطفی ملکیان، از آن غفلت شده است که این نقد می‌تواند چونان فتح‌بابی برای طرح خوانشی موجه از این فضیلت مورد توجه قرار گیرد.

۱. برای اشاره به نمونه‌ای از دیدگاه اندیشمندان پست مدرن، در این زمینه، (نک: ضمیران، ۱۳۹۳).

## فهرست منابع

۱. حبیب‌وند، ساسان. (۱۳۹۷). از رنج تا رهایی: پرسش‌هایی مهم در خودشناسی. تهران: انتشارات سپید و سیاه.
۲. رایبترز، مایک. (۱۳۹۰). خودتان باشید، پنج اصل مهم برای اصیل‌بودن (مترجم: حسین عسکری و امین خشخو). تهران: نشر دانش پرور.
۳. راجرز، کارل. (۱۳۹۵). هنر انسان‌شدن: روان‌درمانی از دیدگاه یک درمانگر (مترجم: مهین میلانی). تهران: نشر نو.
۴. ضمیمران، محمد. (۱۳۹۳). اندیشه‌های فلسفی در پایان هزاره دوم (گفتگوهای محمدرضا ارشاد با محمد ضمیمران). تهران: نشر هرمس.
۵. فراستخواه، مقصود. (۱۳۹۵). ما ایرانیان؛ زمینه‌کاوی تاریخی و اجتماعی خلیقات ایرانی. تهران: نشر نی.
۶. قاسمیان دستجردی، داریوش. (۱۳۷۹). اصالت من. تهران: ناشر: داریوش قاسمیان دستجردی.
۷. گلوب، یاکوب. (۱۳۹۶). در جستجوی اصالت و انسان اصیل؛ از کی‌پرکگار تا کامو (مترجم: داود صدیقی). تهران: نشر جامی.
۸. گینان، چارلز. (۱۳۹۲). در جستجوی اصالت (مترجم: آرش محمداولی). تهران: نشر ققنوس.
۹. محدثی، حسن. (۱۳۹۴). تقلیل‌گرایی روان‌شناختی در آثار مصطفی ملکیان. مجله ایران فردا، ۲(۱۸)، صص ۶۰-۶۴.
۱۰. ملکیان، مصطفی. (۱۳۷۵). درس گفتار اگریستانسیالیسم (گردآورنده: سیدمحمدرضا غیائی کرمانی). قم: نشر نهضت قم.
۱۱. ملکیان، مصطفی. (۱۳۸۱). زندگی اصیل و مطالبه دلیل. متین، ۴(۱۵ و ۱۶)، صص ۲۲۹-۲۶۳.
۱۲. ملکیان، مصطفی. (۱۳۸۹). حدیث آرزومندی؛ جستارهایی در عقلانیت و معنویت. تهران: نشر نگاه معاصر.

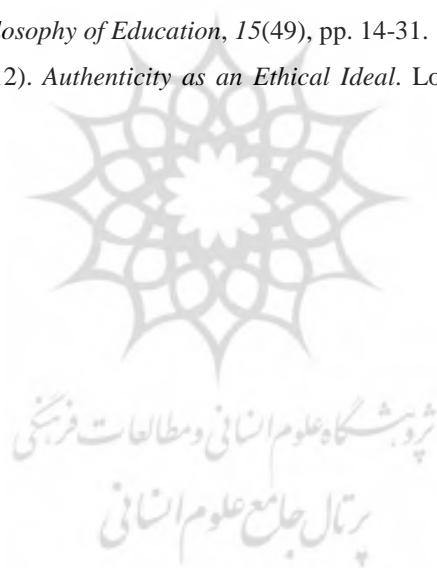




۱۳. ملکیان، مصطفی. (۱۳۹۰). راهی‌بهرهایی؛ جستارهایی در باب عقلانیت و معنویت. تهران: نشر نگاه معاصر.
۱۴. ملکیان، مصطفی. (۱۳۹۵). نشست با محمدعلی موحد، سخنرانی در تبریز، قابل‌بازیابی در آدرس اینترنتی: [http://t.me/arshiv\\_arshiv/43](http://t.me/arshiv_arshiv/43)
۱۵. ملکیان، مصطفی. (۱۳۹۷). شأن اخلاقی زندگی اصیل. ماهنامه سپیده دانایی، ۱۱(۱۱۵) و ۱۱۶، صص ۳۴-۵۱.
۱۶. ملکیان، مصطفی. (۱۳۹۸ الف). مصلحان اجتماعی شکست خوردند، شرح یک زندگی فکری: گفت‌وگو با مصطفی ملکیان. اندیشه پویا، ۸(۵۹)، صص ۴۸-۶۴.
۱۷. ملکیان، مصطفی. (۱۳۹۸ ب). تجربه‌های زیستی، سخنرانی در دانشگاه کریک کاله ترکیه، قابل‌بازیابی در آدرس اینترنتی: <http://t.me/mostafamalekian>
18. Abbey, R. (2000). *Charles Taylor*. Princeton: Princeton University Press.
19. Bonnett, M. & Cuypers, S. (2002). Autonomy and Authenticity in Education. *The Blackwell Guide to the Philosophy of Education*, pp. 326-340.
20. Cuypers, S. Haji, I. (2007). Authentic Education and Moral Responsibility. *Journal of Theory of Applied Philosophy*, 11(24), pp. 78-94.
21. Degenhardt, M., A., B. (2010). Richard Peters and Valuing Authenticity. *Journal of Philosophy of Education*, 13(43), pp. 209-222.
22. Flynn, T. (2006). *Existentialism: A Very Short Introduction*. London: Oxford University Press.
23. Gallagher, S. (2013). A Pattern Theory of Self. *Journal of Frontiers in human Neuroscience*, 7(5), pp. 1-7.
24. Guignon, C. (2004). *On being authentic*. London and New York: Routledge.
25. Sarid, A. (2015). Reconciling Divisions in the Field of Authentic Education. *Journal of Philosophy of Education*, 15(49), pp. 473-489.
26. Splitter, L. (2007). Do the Groups to Which I Belong Make Me, Me? *Journal of Theory and Research in Education*, 8(5), pp. 261-280.
27. Splitter, L. (2009). Authenticity and Constructivism in Education. *Journal of Studies in Philosophy and Education*, 6(28), pp. 135-151.



28. Splitter, L. (2011). Identity, Citizenship and Moral Education. *Educational Philosophy and Theory*, 43(5), pp. 484\_505.
29. Taylor, C. (1985). *Human Agency and Language: Philosophical Papers 1*. Cambridge: Cambridge University Press.
30. Taylor, C. (1989). *Sources of the self: The Making of the Modern Identity*. Cambridge: Harvard University Press.
31. Taylor, C. (2003). *The Ethics of Authenticity*. Cambridge: Harvard University Press.
32. Trilling, L. (1972). *Sincerity and Authenticity*. Cambridge: Harvard University Press.
33. Trubody, B. (2015). Heidegger, Education and the 'Cult of the Authentic'. *Journal of Philosophy of Education*, 15(49), pp. 14-31.
34. Varga, S. (2012). *Authenticity as an Ethical Ideal*. London and New York: Routledge.



## References

1. Abbey, R. (2000). *Charles Taylor*. Princeton: Princeton University Press.
2. Bonnett, M. & Cuypers, S. (2002). Autonomy and Authenticity in Education. *The Blackwell Guide to the Philosophy of Education*, pp. 326-340.
3. Cuypers, S. Haji, I. (2007). Authentic Education and Moral Responsibility. *Journal of Theory of Applied Philosophy*, 11(24), pp. 78-94.
4. Degenhardt, M., A., B. (2010). Richard Peters and Valuing Authenticity. *Journal of Philosophy of Education*, 13(43), pp. 209-222.
5. Faraskhah, M. (1395 AP). *We Iranians; Historical and social context of Iranian temperaments*. Tehran: Ney Publishing. [In Farsi].
6. Flynn, T. (2006). *Existentialism: A Very Short Introduction*. London: Oxford University Press.
7. Gallagher, S. (2013). A Pattern Theory of Self. *Journal of Frontiers in human Neuroscience*, 7(5), pp. 1-7.
8. Gian, Ch. (1392 AP). *In Search of Originality* (A. Mohammad Avali). Tehran: Qoqnoos. [In Farsi].
9. Golomb, J. (1396 AP). *In search of authenticity: Existentialism from Kierkegaard to Camus* (D. Seddiqi, Trans.). Tehran: Jami. [In Farsi].
10. Guignon, C. (2004). *On being authentic*. London and New York: Routledge.
11. Habibvand, S. (1397 AP). *From Suffering to Liberation: Important questions in self-knowledge*. Tehran: Sepid va Siyah. [In Farsi].
12. Malekian, M. (1398 AP a). Social reformers failed, a description of an intellectual life: an interview with Mustafa Malekian. *Dynamic Thought*, 8(59), pp. 48-64. [In Farsi].
13. Malekian, M. (1398 AP b). *Biological experiences*. lecture at Creek Kale University, Turkey. retrieved from: <http://t.me/mostafamalekian>. [In Farsi].
14. Malekiyan, M. (1375 AP). *Existentialism Lesson* (S. M. R. Ghiasi Kermani, Ed.). Qom: Nehzat. [In Farsi].
15. Malekiyan, M. (1381 AP). Noble life and demanding reason. *Matin*, 4(15 and 16), pp. 229-263. [In Farsi].



نظر  
هدر

سال بیست و ششم، شماره اول (پیاپی ۱۰)، بهار ۱۴۰۰

16. Malekiyan, M. (1389 AP). *A wishful wish; Essays on rationality and spirituality*. Tehran: Negah-e Moaser. [In Farsi].
17. Malekiyan, M. (1390 AP). *A way to liberation; Essays on rationality and spirituality*. Tehran: Negah-e Moaser. [In Farsi].
18. Malekiyan, M. (1395 AP). *Meeting with Mohammad ali Movahed, lecture in Tabriz*. Retrieved from: [http://t.me/arshiv\\_arshiv/43](http://t.me/arshiv_arshiv/43). [In Farsi].
19. Malekiyan, M. (1397 AP). The moral dignity of the noble life. *Sepideh Danaei*, 11(115 and 116), pp. 34-51. [In Farsi].
20. Muhadethi, H. (1394 AP). Psychological reductionism in the works of Mostafa Malekian. *Iran Farda*, 2(18), pp. 60-64. [In Farsi].
21. Qasemiyani Dastjerdi, D. (1379 AP). *My originality*. Tehran: Daryosh Qasemiyani Dastjerdi. [In Farsi].
22. Robbins, M. (1390 AP). *Be yourself, everyone else is already taken: transform your life with the power of authenticity* (H. Askari & A. Khoshkho, Trans.). Tehran: Daneshparvar. [In Farsi].
23. Rogers, Carl. (1395 AP). *The art of becoming human; Psychotherapy from the perspective of a therapist* (M. Milani, Trans.). Tehran: Nashr-e No. [In Farsi].
24. Sarid, A. (2015). Reconciling Divisions in the Field of Authentic Education. *Journal of Philosophy of Education*, 15(49), pp. 473-489.
25. Splitter, L. (2007). Do the Groups to Which I Belong Make Me, Me? *Journal of Theory and Research in Education*, 8(5), pp. 261-280.
26. Splitter, L. (2009). Authenticity and Constructivism in Education. *Journal of Studies in Philosophy and Education*, 6(28), pp. 135-151.
27. Splitter, L. (2011). Identity, Citizenship and Moral Education. *Educational Philosophy and Theory*, 43(5), pp. 484-505.
28. Taylor, C. (1985). *Human Agency and Language: Philosophical Papers 1*. Cambridge: Cambridge University Press.
29. Taylor, C. (1989). *Sources of the self: The Making of the Modern Identity*. Cambridge: Harvard University Press.



30. Taylor, C. (2003). *The Ethics of Authenticity*. Cambridge: Harvard University Press.
31. Trilling, L. (1972). *Sincerity and Authenticity*. Cambridge: Harvard University Press.
32. Trubody, B. (2015). Heidegger, Education and the 'Cult of the Authentic'. *Journal of Philosophy of Education*, 15(49), pp. 14-31.
33. Varga, S. (2012). *Authenticity as an Ethical Ideal*. London and New York: Routledge.
34. Zimaran, M. (1393 AP). *Philosophical Thoughts at the End of the Second Millennium* (Conversations of Mohammad Reza Ershad with Mohammad Zimaran). Tehran: Hermes. [In Farsi].

